فهرست مطالب

[نظرات در باب تعریف مطلق 2](#_Toc495318620)

[1. نظر مرحوم صاحب کفایه 2](#_Toc495318621)

[ارزیابی نظریه صاحب کفایه 2](#_Toc495318622)

[تقسیم مفاهیم غیر ماهوی 3](#_Toc495318623)

[2. نظر مرحوم آقای خویی 3](#_Toc495318624)

[ارزیابی نظر آقای خویی 3](#_Toc495318625)

[اقسام مشترک لفظی 3](#_Toc495318626)

[مطلق در لغت و علم اصول 4](#_Toc495318627)

[3. نظریه شباهت‌های خانوادگی ویتکنشتاین 5](#_Toc495318628)

[تعریف مطلق در میان قدما و اصولیین 6](#_Toc495318629)

[اشکالات تعریف قدما 6](#_Toc495318630)

[اشکال اول 6](#_Toc495318631)

[راه حل اشکال 7](#_Toc495318632)

[اشکال دوم 7](#_Toc495318633)

[راه حل اشکال 7](#_Toc495318634)

[اشکال سوم 8](#_Toc495318635)

[راه حل اشکال 8](#_Toc495318636)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

# اشاره

وارد بحث مطلق و مقید شدیم، بحث عام و خاص و مطلق و مقید از مباحث بسیار مهم و بسیار تأثیرگذار در مباحث اصولی است، در مطلق و مقید مباحث جدیدی است که به‌تدریج و در جای خود موردبحث قرار می‌گیرد.

# نظرات در باب تعریف مطلق

اولین بحث تعریف مطلق در مقابل مقید بود، راجع به تعریف بحث‌هایی شده بود.

سه نظریه در باب تعریف مطلق و سایر اصطلاحات که از قبیل تعریف مطلق بود، بحث شد، اما جای بحث بیشتر دارد.

## 1. نظر مرحوم صاحب کفایه

نظریه مرحوم صاحب کفایه در تعریف مطلق و خیلی از تعاریف دیگر این است که می‌فرمایند: این‌ها تعاریف شرح الاسمی است، نیاز به‌دقت و بررسی و مداقه‌های زیاد ندارد، مرحوم صاحب کفایه این مسئله را در این مبحث و در خیلی جاهای دیگر که نیاز به تعریف است، این‌طور بحثی را ذکر کردند.

### ارزیابی نظریه صاحب کفایه

این نظریه در مورد تعریف مطلق شانه از زیر تعریف جامع خالی کردن است وگرنه صرف اینکه مفهومی یا مفاهیمی ماهوی نیستند؛ دلیل نمی‌شود که ابعاد تعریف را مشخص بکنیم، مفهوم جامعی را ارائه بکنیم، مفهوم گاهی ماهوی است مثل انسان و حیوان و امثالهم، در اینجا جای بحث جنس و فصل و تعریف‌های منطقی دقیق است، گاهی مفهوم ماهوی به این معنا نیست که انواع خارجیه حقیقیه باشد، مفهوم حاکی از یک مفهوم انتزاعی و اعتباری است، در مفاهیم انتزاعی فلسفی، منطقی و حتی مفاهیم اعتباری عمومی و عرفی؛ قابل این است که مفهوم کاملاً تحدید بشود و ابعاد و اطراف آن مشخص بشود، به‌صرف اینکه گفته شود این‌ها مفاهیم ماهوی نیستند بنابراین زمان برای تعریف گذاشته نشود؛ حرف صحیحی نیست.

به‌صرف اینکه گفته شود که دسترسی به جنس و فصل حقیقی حتی در مفاهیم ماهوی نیست، لذا تعریف کنار گذاشته شود؛ حرف صحیحی نیست، بلکه تعریف به رسم هم وجود دارد.

### تقسیم مفاهیم غیر ماهوی

مفاهیم غیر ماهوی که به مفاهیم معقولات ثانیه فلسفی و معقولات ثانیه منطقی و اعتباریات تقسیم می‌شوند؛ دارای تعریف هستند، نمی‌توان گفت که این‌ها تعریف ندارند، بلکه تعریف دارند؛ اما تعریف از قبیل جنس و فصلی که در منطق ذکرشده؛ نیست.

در مفاهیم ماهوی اگر حد تام را نتوان آورد؛ شرح الاسم رسم تام وجود دارد، باید اطراف تعریف خوب مشخص بشود، امکان دارد که فرد بگوید که تعریف جامعی را نتوانسته به دست بیاورد، لذا نتوانستن در به دست آوردن معنای جامع؛ به عجز این فرد برمی‌گردد، نباید به این بهانه پیگیر تعریف جامع نشد، یا اینکه به نتیجه برسد که در اینجا دو اصطلاح وجود دارد، لذا باید دقت در این مورد بشود.

## 2. نظر مرحوم آقای خویی

نظریه دوم؛ نظریه مرحوم آقای خویی است، مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که مطلق در اصول اصطلاح خاصی ندارد، به همان معنای لغوی است، مطلق در لغت یعنی رهایی و استرسال.

### ارزیابی نظر آقای خویی

در جواب این نظریه باید گفت که اهمیت بیشتری به اصطلاحات اصول و در انواع علوم که شکل می‌گیرد؛ داده بشود، صرف اینکه در هر علمی واژه‌ای وجود دارد که معنای آن بامعنای لغوی نسبتی دارد، دلیل نمی‌شود که گفته شود در اینجا اصطلاح خاصی وجود ندارد، بلکه در اصول وقتی گفته می‌شود مطلق؛ یک معنای خاصی دارد که بامعنای لغوی اصلی ربط دارد، اما عقود اضافه‌ای به آن ملحق شده، در اصول وقتی‌گفته می‌شود مطلق، به همان معنای عام لغوی اکتفا نمی‌شود.

### اقسام مشترک لفظی

به‌عبارت‌دیگر گفته شد که مشترک لفظی بر دو قسم است:

1 – مشترک لفظی میان متباین‌ها، مثل کلمه عین، اینکه لفظ چندمعنای متباین دارد، که این مسئله زیاد اهمیت ندارد.

2 – مشترک لفظی میان عام و خاص

حضرت آیت‌الله مصباح هنگام تعریف علم حدود هشت معنا برای علم ذکر می‌کنند، معنای علم و مشترک لفظی و اصطلاحات علم در آنجا متباین نیست، مشترک لفظی میان معنای متباین نیست، بلکه مشترک لفظی میان معنای عام و خاص است.

علم که به معنای صورت حاصله در ذهن است، گاهی گفته می‌شود که علم یک مجموعه گزاره‌های تصدیقی جمع شده پیرامون یک موضوع است.

گاهی گفته می‌شود که علم آن چیزی است که از راه حس و تجربه به‌دست‌آمده است.

اینکه گفته می‌شود علم فیزیک، علم منطق، علم ریاضی، در اینجا علم به معنای لغوی؛ یعنی صورت حاصله بکار برده می‌شود، البته این‌طور نیست، اینکه گفته می‌شود علم فیزیک، علم منطق؛ علم یک معانی و قیودی دارد، این معنا همان مفهوم عام است، صورت حاصله من شیء عند نفس است، اینکه گفته می‌شود علم فیزیک و منطق، معنایش این است که مجموعه گزاره‌های تصدیقیه‌ای که پیرامون موضوع معینی جمع شده است و به شکل یک نظام درآمده است، این بامعنای اول ربط دارد، اما درعین‌حال یک اصطلاح خاص است.

اینکه کسی بگوید کلمه مطلق اصطلاح خاصی در اصول ندارد و به همان معنای لغوی‌اش است، این مسئله ناشی از عدم توجه به وجود مشترکات لفظی، البته نه از قبیل مشترک میان متباینین، است بلکه از قبیل مشترک میان عام و خاص و اخص است.

# مطلق در لغت و علم اصول

مطلق در لغت یعنی شیء رها و آزاد، اما در اصول مسئله آزاد و رها نیست، بلکه بحث در مورد لفظ و دلالت و قیود دیگر است که مطلق اصولی شکل گرفته است.

مطلق در علم اصول با این تطبیق در یک معنای خاصی صورت گرفته است، اکثر واژگان؛ واژگانی است که یک ریشه عام لغوی دارد و با یک قیودی در علم اصول و فیزیک و فقه و اصول و کلام و تفسیر و حدیث معنای خاصی به خود گرفته است.

اصطلاحاتی که در هر علم هست به دو نوع است:

1 – گاهی یک اصطلاحی است که جعل می‌شود و ریشه لغوی ندارد، بعضی از جاها مثل علم فیزیک اصطلاحاتی قرار داده می‌شود که مجعول است، در آنجا جعل می‌شود.

2 - غالباً اصطلاحاتی که در علوم است، ریشه در همان معنای لغوی دارد، اما با یک سلسله قیود؛ اصطلاح خاص می‌شود، مثل کلمه علم، یا مثل عام، عام ریشه در لغت دارد، اما در اصول زمانی که گفته می‌شود عام؛ قیودی در آن لحاظ شده است.

## 3. نظریه شباهت‌های خانوادگی ویتکنشتاین

نظریه سومی در مباحث الفاظ جدید در غرب مطرح‌شده به نام نظریه شباهت‌های خانوادگی که ویتکنشتاین این مطلب را گفته است. این نظریه بیان می‌کند که غالباً در واژه‌هایی که تلاش می‌شود به یک وجه جامع مشترک برسد، وجه جامع مشترک نیست، بلکه معانی متعدده است که به شکل شباهت‌های خانوادگی منتقل می‌شود، علت شباهت‌های خانوادگی این است که به طور مثال یک خانواده ده نفره را اگر به صورت یک حلقه در نظر بگیریم، انسان می‌بیند که شباهت‌هایی ظاهری میان اعضای خانواده است، به شکل زنجیره یک مجموعه شباهت‌هایی این‌ها را در خانواده قرار می‌دهد که شباهت‌های خانوادگی نام دارد، یک وجه شبه موجود در همه این خانواده نیست، اما وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، انسان احساس می‌کند که این‌ها از یک خانواده هستند.

یک خانواده بودن این‌ها بر اساس یک وجه شبه در همه نیست، بلکه بر اساس این است که در این زنجیره هرکدام با دیگری با یک شباهتی گره‌خورده است.

در معنا و مفهوم‌شناسی آقای ویتکنشتاین که فیلسوف بسیار مهمی است و دچار یک تحولات علمی بزرگ هم شد، در حدی که ویتکنشتاین متقدم و متأخر گفته می‌شود، ویتکنشتاین متقدم مبانی داشت که در متأخر کاملاً تغییر کرد، یکی از نظریات زبان‌شناسی او این است که می‌گوید در واژه‌هایی که تلاش می‌شود یک معنای جامعی در نظر گرفته شود که همه مصادیق را در محدوده خود شامل شود، غالباً این‌طور نیست، حداقل بعضی‌اوقات این‌چنین نیست، بلکه مجموعه مصادیقی دارد که این‌ها به شکل شباهت‌های خانوادگی زنجیره به‌هم‌پیوسته شده‌اند، این‌طور نیست که یک وجه مشترک باشد و در همه جمع باشد.

در خیلی از جاها این‌طور نیست که تلاش می‌شود به شکل مشترک معنوی با یک مفهوم جامع که همه مصادیق در محدوده خود، قرار بدهد، با دقت مشخص می‌شود که این‌ها همه پراکنده هستند، منتهی پراکنده‌هایی است که دست‌به‌دست یکدیگر می‌دهند، امکان دارد به طور مثال در مطلق یا عام؛ فردی این را اجرا بکند و بگوید که در مطلق؛ اطلاق لفظی با اطلاق مقامی وجه شبه واحدی ندارند، به طور مثال در اطلاق بدلی و شمولی و استیعابی و اطلاق لفظی و مقامی این‌طور نیست که یک معنای مشترک در همه این‌ها باشد، بلکه به طور مثال اولی و دومی یک وجه شباهتی داشتند و به آن‌ها اطلاق گفته‌شده است.

این سه نظریه می‌توان در کل تعریف مطلق اثر بگذارد، همچنین خیلی از تعاریف در اصول یا علوم دیگر می‌تواند در این سه نظریه اثر بگذارد.

جنس و فصل در مفاهیم معقولات ثانیه فلسفی و منطقی و اعتباریات نیست، اما به‌منزله جنس و فصل است، جنس و فصل هر مفهومی به‌تناسب خودش است، ذهن ما این قدرت را دارد که مفاهیم را محدد و مضبوط بکند.

هیچ‌کدام از سه نظریه قابل‌قبول نیست، باید در همه‌جا تلاش بشود که مفهوم به صورت دقیق شناسایی بشود، در بعضی‌اوقات شاید فرد به یک وجه جامعی نرسد و شاید آن لفظ چندمعنا داشته باشد که اشکالی ایجاد نمی‌کند.

## تعریف مطلق در میان قدما و اصولیین

تعریفی که در کتب ادبی و قدما ما بوده است و اصولیین هم همان معنا را در قدیم استفاده کردند این بوده که مطلق ما دَلَّ علی معنی شایعٍ فی جنسه، گاهی از این تعریف خلاصه‌تر است و گفته می‌شود: ما دَلَّ علی شایعٍ فی جنسه، مطلق لفظی است که دلالت بر معنایی می‌کند که در جنس خودش شیوع دارد.

## اشکالات تعریف قدما

در این خصوص این تعریف که از قدما نقل‌شده، حدود پنج اشکال واردشده است:

### اشکال اول

اشکال اول این است که اطلاق از اوصاف معناست؛ نه لفظ، اطلاق معنای لفظ است که شیوع دارد و بالعرض از احوال لفظ می‌شود، اطلاق اولاً و بالذات از تقسیمات و از احوال مفهوم و معناست، در اینجا ظهور کلام این است که از احوال لفظ قرار گرفته است، برای اینکه گفته‌شده؛ منظور از ما دلّ؛ یعنی آن لفظی که برای دلالت در اینجا آمده است، لفظی که بر شایعٍ فی جنسه دلالت می‌کند.

ظاهر تعریف قدما نسبت اطلاق به لفظ داده شده، درحالی‌که این اطلاق از احوال معنا به شمار می‌آید.

### راه حل اشکال

جواب از این مسئله این است که رابطه لفظ و معنا یک رابطه بسیار قوی و عمیقی است و نسبت دادن آنچه در معنا به لفظ است؛ یک نسبت است ولو به‌دقت عقلی یک تجوزی در آن هست، به خاطر استحکام علاقه‌ای که میان لفظ و معنا قرار دارد، مجاز جاافتاده‌ای است.

بلکه امکان دارد گفته شود که مجاز هم نیست، بلکه لفظ آن‌قدر هضم در معناست که جدا از یکدیگر گرفته نمی‌شوند، گویا ترکیب اتحادی است، گویا یک حقیقت است.

اطلاق را هم می‌شود به مفهوم نسبت داد و هم می‌شود به لفظ نسبت داد، منتهی به لحاظ معنا می‌شود این کار را انجام داد.

در الفاظ مستعمله اتحاد لفظ و معنا آن‌قدر قوی است که نسبت وصفی از یکی به دیگر مجاز شمرده نمی‌شود.

### اشکال دوم

 2 – اشکال دوم این است که کلمه «جِنسه» در اینجا اشکال دارد، برای اینکه جنس:

 اگر جنس منطقی باشد، تعریف اخص از مدعاست، برای اینکه همیشه الفاظ، الفاظ جنسی نیست، گاهی نوع است، اگر جنس به معنای عرفی باشد.

گاهی جنس به معنای نوع به کار می‌رود، در این صورت همیشه نوع نیست.

گاهی جنس به معنای سنخ به کار می‌رود که سنخ بیشتر ظهور در جایی دارد که اطلاق افرادی باشد، درحالی‌که اطلاق احوالی نیز وجود دارد، در اینجا صدق نمی‌کند، زمانی که گفته می‌شود «اکرم العالم»، عالم در افراد شیوع دارد، هر چه که از سنخ عالم یا رقبه باشد، اطلاق همیشه افرادی است، گاهی احوالی است، «اکرم زیداً»، زید درحالی‌که خوابیده یا بیدار و امثالهم احوال است، احوال شخص را سنخ او نمی‌گویند، زمانی گفته می‌شود؛ معنایی که شایع در سنخ خودش است، سنخ یعنی افرادی که با یکدیگر شباهت و ارتباطی دارند، اما به احوال سنخ نمی‌گویند.

### راه حل اشکال

این اشکال را به دو صورت می‌شود حل کرد:

سنخ اختصاص به افراد مصالح ندارد، بلکه احوال یک شخص را می‌توان گفت مسانخ است، برای اینکه احوال؛ احوال یک شخص است، لذا تعریف سنخ می‌تواند در احوال شخص باشد، همان‌طوری که در افراد است.

برای رفع اشکال این‌طور گفته شود: «علی معنی شایعٍ فی افراده أو احواله»، سنخ و جنس برداشته شود و به جای آن افراده أو احواله ذکر شود.

لذا برای تکمیل تعریف در بخش اول که «ما دلَّ علی شایعٍ» بود، برای اینکه اشکال اول مرتفع بشود گفته شود «ما دَلَّ علی معنی شایعٍ»، برای رفع اشکال دومی به جای کلمه «شایع فی جنسه» گفته می‌شود: «علی معنی شایعٍ فی افراده أو احواله». هر دو اشکال را می‌شود با شکل قدیمی آن رفع کرد، اما اولی این است که تعریف را عوض بکنیم، برای اینکه آن مشکلات برداشته شود.

دو موضع در حل این مشکل وجود دارد:

الف– گفته شود لفظی که به‌کاررفته گویا است و می‌شود تصحیح کرد.

ب – راه بهتر این است که ساخت کلی تعریف با یک تغییراتی حفظ بشود، «ما دَلّ علی معنی شایع»، به جای جنس تعمیم ذکر شود: «فی افراده أو احواله»، گاهی «اعتق رقبه»، یا «اکرم العالم» است که شیوع در افراد دارد، گاهی «اکرم زیداً» است که شیوع در احوال دارد، اگر تصحیح نشود در اینجا جامع افراد نیست، برای اینکه اطلاق احوالی را نمی‌گیرد.

### اشکال سوم

اشکال سوم این است که تعریفاتی که ذکرشده؛ شامل عام هم می‌شود، مانع اغیار نیست، العالم یا کل عالم یدلّ علی معنیً شایع فی افراده و احواله، با واژه کل و ادوات عموم بیان شده است، این تعریف مانع اغیار نیست، برای اینکه مطلق بر اصطلاح اصولی غیر از عام است، اما تعریف شما می‌تواند آن را هم در بربگیرد.

در تعریف عام گفته می‌شود چیزی که مستوعب است، دال لفظی بر استیعاب دارد.

شایع فی افراده و احواله شامل اکرم العالم می‌شود و شامل اکرم کل العالم نیز می‌شود.

### راه حل اشکال

در اینجا از این تعریف می‌شود دفاع کرد و هم اینکه تعریف تکمیل بشود، در صورت دفاع باید گفته شود که ظاهر این کلام این است که لفظی دلالت بر معنایی می‌کند که شیوع در همین معناست، یعنی شیوع در این معنا وجود دارد، این‌طور نیست که شیوع را کسی بخواهد افاده بکند، شیوع لفظ در معنا به دو قسم است:

1 – شیوعی است که با اضافه کردن کل و اجمع و اکثر درست می‌شود.

2 – شیوعی که در خود معنا وجود دارد و در ذاتش است، اینکه عالم یا رقبه گفته می‌شود، شیوع وصف به حالت ذاتش است، اما وصف به حال متعلق و ضمیمه‌اش نیست، این کلام ظهور در این دارد که شیوع قسم اول بیان نمی‌شود، شیوعی که با دال ضمیمه است گفته نمی‌شود، بلکه شیوعی که از دل خود معنا جوشیده است، مدنظر است، ظهور این کلام در شیوع است، به‌عبارت‌دیگر شیوع این معنا نسبت به همه افراد و احوال، گاهی جوشیده از درون خودش است، گاهی به‌ضمیمه لفظ کل و امثالهم است.

اگر گفته شود شایع هر دو را در برمی‌گیرد؛ اشکال وارد است، اما امکان دارد گفته شود شایع ظهور در این دارد که شیوعی که برای خود معناست، معنایی که خودش شیوع دارد، این‌طور نیست که شیوع با ضمیمه انجام شده است.

در شیوع فراگیر از دال ضمیمه استفاده‌نشده، این ظهور کلام است و اشکال سوم رفع می‌شود.

بیان صریح و زیبا این است که «ما دلّ علی معنیً شایعٍ فی أفراده و احواله بلا دالٍ علی شیوع، یا بلا دالٍ لفظی»، این اشکال سوم است که هم به نحوی قابل جواب است و هم می‌شود با قیدی تکمیل کرد.